

# نقش روحانیان زرتشتی در ساختار جامعه ایران عصر ساسانی

دکتر کورش صالحی، بیات ستاریان  
استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان،  
مدرس دانشگاه پیام نور کرمانشاه

## چکیده

با روی کارآمدن حکومت ساسانی در سال ۲۲۶ میلادی و رسمی شدن دین زرتشتی به عنوان دین رسمی حکومتی، جایگاه و پایگاه طبقه روحانیان زرتشتی در ساختار جامعه ساسانی به بالاترین مرتبه خود در طول ادواری تاریخ ایران باستان رسید. حکومت ساسانی براساس ایجاد تمرکز در ساختار سیاسی و دینی طرح ریزی شده بود که در این راستا، روحانیان زرتشتی و پادشاهان ساسانی به عنوان دو پایه اصلی حکومت، برای حفظ منافع و قدرت عالیة خود، ارتباط نزدیک و تنگاتنگی یافتند، چنانکه طبقه دولتی مسئولیت تثبیت امنیت و سیاست کشورداری در جامعه را بر عهده گرفت و دستگاه دینی وظیفه مشروعیت بخشیدن به نهاد سیاسی از طریق انحصاری کردن تبلیغ دیانت زرتشتی و عهده داری نظارت و اداره بیشتر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه را برعهده داشت.

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۱

E-mail: ksalehi50@yahoo.com

این مقاله به طور اجمالی و فشرده روی سه موضوع تأکید دارد: اول اینکه میبانی و شیوه های نفوذ روحانیان در جامعه اجتماعی ساسانیان چگونه بوده؛ دوم اینکه چه رابطه ای بین قدرت سلطنت و نفوذ روحانیت بوده و تأثیرات متقابل آنها بر روی یکدیگر چگونه بوده است و سوم اینکه پشتوانه مالی و اقتصادی روحانیان در جامعه ساسانی چگونه تأمین می شد و این مسأله چه ارتباطی با ضعف و قدرت پادشاهان در ادوار مختلف داشت.

**واژگان کلیدی:** ساسانیان، موبدان، کردگ خوادیه، کرتیر، تنسر.

#### مقدمه

ساسانیان برای ایجاد یک حکومت قدرتمند ناگزیر بودند بر حکومت ملوک الطوائفی (کردگ خوادیه kardag - xwadayih) که هم میراثی به یادگار مانده از دوره اشکانی و هم پدیده عمومی در تاریخ ایران بود که هر زمان که حکومت مرکزی رو به افول و ضعف می گذارد، جلوه گری می کرد، مستولی شوند. مبارزه با توسعه طلبی های رومیان و تسلط بر شاهراه های تجاری شرقی - غربی و حذف ملوک الطوائفی، عمده ترین دلایلی بودند که ساسانیان را بر آن داشت تا از همه پدیده های موجود در قلمروشان برای ایجاد تمرکز، اقتدار و ایجاد یک شاهنشاهی قدرتمند استفاده کنند. وحدت میان دین و دولت قسمتی از طرح بزرگ آنان برای رسیدن به هدفشان بود (شپیمان، ۱۳۸۴: ۸۸). از این رو خاندان ساسانی در کنار قدرت سیاسی که داشتند نگاهیان پرستشگاه اناهد در استخر نیز بودند و دارای شخصیتی روحانی - فرمانروا (کاهن - شاهی) گردیدند. شاهان ساسانی به تدریج با تجمع سه مظهر نیروی اجتماعی روحانیت، فرمانروایی و توان اقتصادی، طرح تمرکزگرایی خود را جامه عمل پوشاندند (بهار، ۱۳۷۵: ۵۴-۵۵).

ایران دوره ساسانی در جستجوی یک به دین (دین بهی) بود. در گذشته تلاش هایی از سوی پارتیان جهت بازسازی و بازآرایی اوستا، صورت گرفته بود، اما با این نوشته های پراکنده، ادبیات دینی مورد نیاز برای ایجاد یک پیکره منسجم دینی فراهم نمی شد، لذا تهیه و تنظیم متون

دینی جدید بر عهده موبدی به نام تنسر در زمان اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانی گذاشته شد (زئر، ۱۳۷۵: ۳۰۵). پس از مدتی در تاریخ ساسانی و در مقابله با مانویت، موبدی به نام کرتیر ظهور کرد (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۸) که در زمان او زردشتی گری برای اولین بار به عنوان دینی سرکوبگر و ارتجاعی ظاهر شد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۱). فهرست فرق سرکوب شده که در کتیبه کرتیر آمده به هر صورت نشان می دهد که چگونه نخستین پادشاهان ساسانی، در یافتن نیروی واحدی که به کمک آن بتوانند وحدت امپراتوریشان را حفظ کنند، خود را محق می دانستند، زیرا نه تنها از یهودیان، مسیحیان و مانویان و منداییان، بلکه از بوداییان و برهمنیان در این کتیبه ذکری به میان آمده است. کرتیر ادعا می کند که تمامی این فرق را گوشمالی داده و سرکوب کرده است (زئر، ۱۳۷۵: ۳۱۷).

نقش موبدان در ایجاد وحدت دینی یا اصلاح صورت نهاد دین قابل توجه و نمونه ای از وحدت گرایی در جامعه ساسانی به حساب می آید (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۵۸) اما این رو بنا که در متون دینی زرتشتی به آن اشاره شده است، زیر بنایی بس شکننده تر و جبر گرایانه تر داشته است. زندیقان (زندیقان دوره اسلامی) به شدت با این وحدت و جبر به مخالفت برخاسته، اگر چه نتوانستند در مقابل تشکیلات موبدی که مسلح به قدرت سرکوبگر حکومت ساسانی بود حرفی برای گفتن داشته باشند، لذا به تدریج مبارزات آنان به حالت زیر زمینی در آمد؛ امری که سرکوب نهضت مزدکیان و حتی اصلاحات انوشیروان نیز درمانی برای آن به حساب نمی آمد. به هر حال خشونت حاکم بر روابط میان زروانی ها و ثنویان در دین زرتشتی دوره ساسانی امری بود که در درون دین تولید شکاف های عمیقی می نمود که تا پایان دوره ساسانی هم تداوم داشت و به دوره اسلامی هم به میراث رسید. این موضوع، نشانه خدشه دار شدن روابطی است که در برداشت های این دو فرقه از پیام خود زرتشت بود. از سویی مادیگرایی زروانی که کرتیر با آن به ستیز برخاست، منکر تعالیم بنیادی زردشتی پیرامون بهشت و دوزخ و پاداش و پادافره بود و از سویی دیگر، جبری گرایی زروانی از زیر بار اختیار و گزینش انسان که پیامبر بر

هر آدمی واجب ساخته بود تا از میان خوبی و بدی یکی را برگزیند، شانه خالی می کرد (زهر، ۱۳۷۵: ۳۲۶).

دیانت زرتشتی در دوره ساسانی شالوده دولت گردید. دین به عنوان کلام خدا تلقی می شد که در دنیا و در درون ساختار اجتماعی و معین عمل می کرد و این ساختار، همان سلسله مراتب اجتماعی شاهنشاهی ساسانی بود که در آن هر انسانی جای خاص خود را (طبقه) داشت، بنا بر این، ارتباطی نزدیک بین دیانت زرتشتی و شاهنشاهی ساسانی وجود داشت، آن گونه که سقوط یکی به معنی اضمحلال دیگری شد (همان: ۴۳۷). کوشش موبدان زرتشتی چه در قالب موافق دیانت رسمی و چه مخالف آن، بر حفظ شرایط موجود استوار بود، اما با توجه به گسترش تفکر جبر گرایی و تقدیر گرایی و وجود ساختار اجتماعی طبقاتی در دوره ساسانی، زوال دیانت زرتشتی و عدم موفقیت موبدان در آرمان دهی به جامعه و به تبع آن فروپاشی درونی حکومت ساسانی را قبل از هجوم گسترده اعراب مسلمان، امری حتمی می نمود. به این نحو کشمکش‌های دینی و طبقاتی قبل از تنش‌های سیاسی و نظامی، استحکام جامعه ساسانی را در معرض خطر قرار داده بود.

### جایگاه موبدان در تاریخ ایران باستان

قضاوت درباره وضعیت موبدان در مراحل مختلف تاریخ ایران زمین بدون در نظر گرفتن اصل بازسازی فضای تاریخی (ظرف زمانی و مکانی) به دور از چهار چوب روش علمی است. لذا در ابتدا این سؤال به ذهن خطور می نماید که، موبدان و روحانیون زرتشتی قبل از دوره ساسانی، و در طول دوره ساسانی و بعد از سقوط آن، چه وضعیتی داشته اند؟ در پاسخ باید گفت حتی بررسی وضعیت این طبقه در خود دوران ساسانیان نیز از افت و خیز بسیاری تبعیت می کند و باز محقق ناگزیر از توجه به تغییراتی است که در درون هر سلسله، بر وضعیت کلی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه آن دوره سایه افکنده است. قبول اینکه در دوره ساسانیان تنها موبدان در وضعیت دینی دوره ساسانی تأثیر داشته اند و تنها آنان باعث افول و

سقوط دین زرتشتی یا در مجموع سقوط ساسانیان بودند به دور از استدلال علمی است، اما نقش موبدان در ایجاد ثبات و صیانت از قلمرو مادی و معنوی زرتشت گری ساسانی بسیار پر رنگ و نقش آنان در تغییر و وضعیت آرمانی و فرهنگی جامعه دوره ساسانی بسیار کم رنگ است. این مسأله، باعث ایجاد گسست های عمیق اجتماعی، فکری در دوره ساسانیان گردیده است. درست است که موبدان توانستند با عروج دولت ساسانیان قدرت خود را به اوج برسانند، اما این عامل در پرتو فعالیت های کلی ایجاد ساختار شاهنشاهی ساسانی و بسیج عمومی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی بود. با قبول این فکر که بشر پانصد سال پیش مانند بشر پانصد سال بعد نمی اندیشد، موبدان زرتشتی ساسانی علاوه بر افول جایگاه عمده شان در اثر گذشت زمان به تغییر عمده ای در جهت به روز شدن دیانت زرتشتی دست نیازیدند. این در حالی بود که این دین از سوی ادیان مسیحی، بودایی و نحله های دیگر نظیر مانوی و مزدکی به چالش کشیده می شد. در مقابل این روند، تنها فعالیت موبدان، تحمیل آداب و رسوم خشک زرتشتی گری (صدیقی، ۱۳۷۲: ۳۲) در قالب سیستم اداری - اجتماعی ساسانی که در پرتوگسترش آتشکده ها در ممالک غیر زرتشتی قوت یافته بود و گرفتن میزان بالای گزیت از غیر زرتشتیان ساکن در قلمرو ساسانیان و فشار بر طبقات دیگر جامعه (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۵۴) و آزار و اذیت پیروان سایر ادیان بود (همان: ۷۱).

ایجاد یک پیوند منطقی میان عملکرد دینی ساسانیان و اعقاب مورد ادعایشان، هخامنشیان، مسأله بسیار پیچیده ای است. از آنجایی که ساسانیان از درون آتشگاه سر برآوردند، تلاش زیادی در جهت تمرکز بخشیدن به دو اصل دین و دولت در درون حکومتشان، نمودند (بیانی، ۱۳۸۰: ۱۰). آنان ناگزیر بودند برای روحانیان زرتشتی جایگاه ویژه ای در حکومتشان قائل باشند. روش برخورد هخامنشیان با ادیان موجود در قلمروشان، از مماشات و تسامح در بعد کلان سیاسی (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۲۷۷) تا در افتادن با مغان و ماجرای ماگفونی که در منابع منعکس است (هوار، ۱۳۶۳: ۵۵) را شامل می شد که این رویه با روش ساسانیان در اتکای بر موبدان زرتشتی بسیار متفاوت است. اگر چه جایگاه سیاسی، اجتماعی موبدان در دوره های

پیش از ساسانیان غیر قابل چشم پوشی است، اما به هر حال آنچنانکه که از فحوای متون زرتشتی ساسانی بر می آید، مقام موبدان در این دوره به شدت ارتقا یافته است تا جایی که این متون، زرتشت را در جایی به این شکل «زرتشت در همان زمان زایش، دستوری (پیشوایی دین) بر دین از اورمزد پذیرفت» (یعقوبی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۳۵)، پیامبر و در جایی دیگر، وی را موبد می‌دانند (همان: ۲۲۰).

در دوره مادها، مغان پیشوایی دین زرتشتی را داشتند (هاردی، ۱۳۷۶: ۶۵) در دوره های بعد نیز حتی قبل از دوره ساسانی که نفوذشان کاستی یافته بود، آنها را به عنوان یک طبقه با نفوذ که رهبری و پیشوایی دیانت زرتشتی را عهده دار بودند (زهر، ۱۳۷۵: ۲۴۹)، جزو فرزندان و دانشمندان به حساب می‌آوردند (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۷۳) جایگاه آنان در بافت سیاسی و اجتماعی جامعه به حدی بود که کسی پیش از آموختن تعالیم مغان، به پادشاهی نمی‌توانست برسد (ماسه و دیگران، ۱۳۴۴: ۱۳۷-۱۳۴). احترام به روحانیان زرتشتی به عنوان پیشوایان و نمایندگان دینی در میان مردم به صورت سنتی رواج داشت، براساس همین دید و نظری که نسبت به آنها داشتند، نظارت و دخالت آنها در امور مذهبی و عرفی را لازم می‌شمردند (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۷۵) آگاتیاس می‌گوید که مغان در نظر جامعه سخت‌گرامی بودند او در ادامه می‌آورد که در نزد ایرانیان هیچ چیز مشروع و دادگرانه نیست مگر آنکه مغی آن را روا کرده باشد (هوار، ۱۳۷۹: ۱۷۶). با رسمی شدن دین زرتشتی در دوره ساسانی نفوذ روحانیان که تاج بر سر شاه می‌گذاشت و در شورای سلطنتی و انتخاب ولیعهد صاحب نظر بودند و با داشتن معابد و حق قضاوت و تعلیم و تربیت هر فرد زرتشتی قسمتی از مالکیت مادی و معنوی کلان دوره ساسانی را در اختیار داشتند، رو به افزایش گذاشت (بیانی، ۱۳۸۰: ۴۱). به تدریج این نفوذ قدرت، چند برابر شده، به طوری که موبدان متعرض قدرت شاهان و دربار ساسانی نیز می‌شدند. حتی این نفوذ در اذهان مردم را می‌توان از این عبارت که در زمان هجوم اعراب مسلمان به تیسفون منادی سر داد که «دیوان آمدند، دیوان آمدند» دریافت (الدینوری، سال چاپ: ۱۲۶). حال سوال این است، چرا منادی نگفت: «دشمنان آمدند» و چرا گفت «دیوان». به هر حال از

تصویر پایان جهان و اندیشه شاه بهرام ورجاوند (دریایی، ۱۳۸۱: ۷۸-۸۵) نیز که موبدان بازنده‌ی قدرت و نفوذ بعد از سقوط ساسانیان مطرح نمودند، نشانگر اهمیت آن نفوذ از دست رفته است. با توجه به دخالت دین زرتشتی در کوچک ترین حوادث وقایع زندگی انسان از هنگام تولد تا پایان زندگی، چون ولادت، بستن کمر بند مقدس، عروسی، اعیاد مذهبی، تشیع جنازه، و غیره هر یک تشریفات و مراسم پیچیده ای را داشت، که بدون دخالت روحانیان میسر نبود و همچنین اجرای احکام معاملات و غیره، که تنها به عهده روحانیون زرتشتی بود (تفضلی، ۱۳۶۴: ۴۸). مردم از روی اجبار در ارتباط با روحانیون قرار می گرفتند، امور قضایی و آموزشی نیز حق انحصاری روحانیون بود (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۷۵)، چنانکه در طبیعت دین پارسی مقدر است، دین و اخلاق با حقوق به معنی قضایی متحد و قوای داوری به معنی اخص متعلق به روحانیون بود (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۲۶). عقاید عامیانه در دیانت زرتشتی ساسانی به آسانی باعث نفوذ همه جانبه موبدان در زندگی روز مره فردی بود. بر اساس این باورداشت ها هر فرد در مدت شبانه روز بر اثر اندکی غفلت دستخوش گناه، پلیدی و نجاست می گشت. به دنبال همین سیاست پیوسته بر خرافات افزوده می شد و گذشته از اعمال دینی، مواردی چون عطسه کردن، قضای حاجت، چیدن ناخن و مو، روشن کردن چراغ و مانند آن مراسمی جداگانه و دعای مخصوص به خود پیدا کرد (بیانی، ۱۳۸۰: ۴۲). این روند رو به رشد، سایه نفوذ روحانیان زرتشتی را بر جامعه ساسانی گسترش داده بود (Brosius, 2006:188). در این دوره رهبری نظام قضایی به عهده پیشوای روحانیان زرتشتی، یعنی موبد موبدان قرار داشت، چنانکه کرتیر در زمان بهرام دوم، رئیس دادگاه عالی کشور و مقام داور داوران را به دست آورد (کاووسجی، ۱۳۵۰: ۸۴). هر چند که اشاراتی شده است که در میان مسایل قضایی رای نهایی با شاه بود (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۷۶) لیکن، چنانکه کریستن سن به نقل از کتاب فقهی ماتیکان هزارداستان می گوید، در دعاوی حقوقی رأی موبد موبدان بر دیگران تقدم داشت و رأی وی قابل فسخ و نقض نبود (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۲۷) و حتی به گزارش نظام الملک، محاکمه شاه هم به عهده موبد موبدان بوده است (نظام الملک، ۱۳۵۷: ۵۱-۴۹) آن چنانکه از گزارش های فوق بر می آید

ظاهراً در مسائل حقوقی، رأی موبد موبدان قاطع و غیرقابل فسخ بود، اما در مسایل قضایی که در ارتباط با مسایل سیاسی و امنیتی می‌شد، نظر شاه که از طریق موبد موبدان اجرا می‌شد، بر نظر موبد موبدان برتری داشت و تنها در زمان ضعف شاهنشاهان ساسانی بود که در اینگونه موارد نظر موبد موبدان اهمیت می‌یافت، و حتی به محاکمه و برکناری شاه می‌انجامید، طبقات مختلف روحانیان در شهرها و روستاها نیز فعالیت می‌کردند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۲۹). شاید از همین روی بود که در کتاب موبد فرنبغ دادگی نسب موبدان پارس را به منوچهر می‌رسانند (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۵۴-۱۵۲). این نسب نامه کهن که مورد تایید خداینامه‌ها و همچنین در شاهنامه نیز منعکس است گویای سابقه کهن این طبقه در جامعه ایرانی است اما اینکه در چه دوره ای نفوذ آنان در ایران باستان اوج گرفته است، تنها تایید اطلاعات دوره ساسانی است که می‌گوید با رسمی شدن دین زرتشتی، جایگاه طبقاتی آنان نیز به شدت به اوج خود رسیده است.

#### مراتب مقامات روحانی در دین زرتشتی

قبل از پرداختن به نقش روحانیون زردشتی در ساختار سیاسی و قضایی و اجتماعی ساسانیان، لازم است هرم تشکیلاتی و طبقاتی این قشر ارائه شود. اوستا از روحانیون با عنوان " آثرَوَن " به معنی نگهبانان آتش مقدس یاد کرده و آنان را به عنوان یک طبقه متمایز قرار داده که بر طبقه جنگیان و همچنین طبقه کشاورزان، مقدم بوده‌اند. از این کتاب برمی‌آید که طبقه روحانیون در رأس طبقات اجتماعی و برترین طبقه بوده و به علت این مقام و منزلت والای اجتماعی از نفوذ و قدرت و احترام بسیاری برخوردار بوده است (طبری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۲۰ و یعقوبی، ۱۳۴۴: ۴۴۲). درباره منشأ پیدایش طبقه روحانیون عصر ساسانی اغلب محققان معتقدند ایشان از قبایل ماد می‌باشند. کریستن سن در این باره اظهار می‌دارد: «مغان در اصل قبیله ای از قوم ماد بودند که مقام روحانیت منحصرأً به آنان تعلق داشته است» (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۵۵۲). بر اساس نظام اجتماعی ایران عصر ساسانی طبقه روحانیان نیز همانند دیگر طبقات، پایگاه و نقش اجتماعی ویژه خود را به طور ارثی به دست می‌آوردند (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۵۶). قوانین



کشور و دین رسمی، پایگاه و نقش اجتماعی روحانیون را همانند دیگر طبقات حفظ و تثبیت می‌کرد (پیگولوسکایا، ۱۳۵۹: ۴۲۰). بنابراین ارتقای افراد از طبقات دیگر به طبقه روحانیان میسر نبود. طبقات روحانیون عصر ساسانی (مفتخری و دیگران، ۱۳۸۷: ۹۵) را می‌توان بر اساس منزلت اجتماعی به سه طبقه بزرگ تقسیم کرد:

۱- مغان - مگوان - مغ در امور مذهبی و حکومتی انجام وظیفه می‌کرد. وجود تعداد زیادی از مهرهایی که این لقب در آن به کار رفته است، اهمیت این مقام را دیوانسالاری حکومت و در عین حال اقتصاد معابد و وسعت تشکیلات مذهبی ایران ساسانی نشان می‌دهد (دریابی، ۱۳۸۱: ۴۵). این قشر پایین‌ترین گروه طبقه روحانیان بودند. تعداد افراد آن بیش از دو قشر دیگر بود (دینوری، ۱۳۴۰: ۹۲). مهم‌ترین مشاغل این گروه اجرای مراسم مذهبی در آتشکده‌ها و همچنین تفأل، پیشگویی، از آینده با نگریستن به آتش و طالع بینی بود (یعقوبی، ۱۳۴۴: ۳۹۵). مهم‌ترین مرکز اجتماع مغان، ایالت ماد بود. ظاهراً مغان مغ به رئیس آتشکده گفته می‌شد.

۲- هیربدان: دریافت دقیق وظایف هیربد به دلیل نبود اطلاعات تاریخی کار آسانی نیست. تنها اطلاعات تاریخی در این زمینه هنگامی است که خسرو پرویز آتشکده‌ای بنا کرد و دوازده هزار هیربد جهت زمزمه ادعیه و اوراد برگماشت (هوار، ۱۳۷۹: ۱۶۳) به عقیده ویدن گرن، هیربد به معنای روحانی آتش است (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۷۲). هیربد در بسیاری از منابع به معنی نگهبان آتش نیز آمده است. آنان روسای آتشکده‌ها بودند. با توجه به احترام ایرانیان باستان به آتش و سه عنصر دیگر، مقام هیربدی پیشینه‌ای کهن‌تر از منصب موبدی داشته است. مقام هیربدان در ابتدا بالاتر از مقام موبدان قرار داشت، اما موبدان، ریاست روحانی را از آنان گرفته و بتدریج آنان را مطیع خود نمودند (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۱۳). هیربدان به سبب تصدی مشاغل علمی، آموزشی، فرهنگی، تجاری و اجتماعی از پایگاه والایی برخوردار بودند، مهم‌ترین مرکز جامعه هیربدان، ایالت فارس بود (طبری، ج ۲: ۱۷۵).

۳- موبدان: این لقب از زمان هرمز اول که کرتیر، موبد اورمزد نامیده شد، متداول گردید. کرتیر بعدها به عنوان «کرتیر بخت روان و هرام اورمزد موبد» یعنی کرتیر موبد مورد لطف بهرام و اورمزد خوانده شد. دو لقب دیگر نیز در این دوران رایج شد. این دو لقب با عنوان «همشهر موبد و دادور» به معنی موبد و داور همه شاهنشاهی بوده است (دریایی، ۱۳۸۱: ۴۵) موبدان در رأس طبقه روحانیان قرار داشتند و نفوذ فوق العاده ای در امور زندگی اجتماعی داشتند (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۷۶). آنان با انحصار مقام موبدان موبد و نیز به دست آوردن مقامات مهم مذهبی و قضایی و سازماندهی روحانیت مهم ترین و بالاترین قشر روحانی و بلکه جامعه ایرانی دوره ساسانی را در اختیار داشتند (دینوری: ۱۱۰). منابع سریانی از حکومت موبدان بر ایالت آدیابن خبر می دهند. در اوایل دوره ساسانی، موبدان و مرزبانان در راس حکومت ایالات قرار داشتند که احتمالاً روشی برای اداره ایالات غیر ایرانی قلمرو ساسانی بوده است. در ارمنستان نیز در کنار یک هزار پت، یک رهبر مغ یا موبد، گماشته می شد (دریایی، ۱۳۸۱: ۴۶).

هیربدان و موبدان علاوه بر اینکه دو قشر متمایز طبقه روحانیون بودند، دو فرقه روحانی نیز محسوب می شدند. آنان در ابتدای دوره ساسانی تابع سنن مذهبی و اعتقادات خاص خود بودند. بعضی از محققان احتمال داده اند: «هیربدان پارس بیشتر حافظ سنت های شفاهی بودند و آن را در مقابل سنت های کتبی که در نزد موبدان آذربایجان رایج بود، معتبر می شمردند.» (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۱۵۲). در غالب منابع اسلامی و پژوهش های اخیر موبدان و مغان را یکی دانسته اند. به هر حال شیز یا گنزک که آتشکده بزرگ آذرگشنسب متعلق به خاندان ساسانی و طبقه جنگیان در آن قرار داشت و پایتخت ماد آتروپاتن محسوب می شد، مرکز بزرگ دینی و فعالیت تبلیغی و علمی موبدان بود (شاهنامه، ۱۳۱۴، ج ۱: ۱۷۱). همچنین شهر استخر پایتخت فارس و محل آتشکده آناهیتا که جد شاهان ساسانی متولی آن بود، مرکز بزرگ دینی و فعالیت های تبلیغی، علمی و آموزشی هیربدان بود (فرای، ۱۳۷۷: ۲۲۷). بعضی از دانشمندان به حدس گفته اند که از آغاز فرمانروایی ساسانیان موبدان شمالی که زروانی بودند بر هیربدان که پیرو آیین راستین زرتشت بودند، پیروز شدند (همان: ۲۹۰) دو فرقه روحانی سابق الذکر مقامات و مناصب

خاصی را به دست داشتند که برخی از این مقامات معلوم نیست متعلق به کدام یکی از آن دو است. این مقامات و وظایف آنها به ترتیب اهمیت، به این قرارند:

۱- موبدان موبد، او چون یکی از مقامات عالی اداری و رئیس امور دینی روحانیون بود، همانند مقامات عالی دیگر طبقات از سوی پادشاه انتخاب می شد. به سبب حساسیت فوق العاده این منصب، باید متصدی آن ویژگی های خاصی برای انتخاب از سوی پادشاه احراز می کرد که به نظر می رسد نه تنها در تقوا و ایمان و ارزش های اخلاقی بلکه در علوم دینی سرآمد دیگر موبدان بوده و به ویژه در مدیریت و مسایل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بصیرت داشته و استعداد و توانایی هایش مورد توجه پادشاه قرار گرفته بوده و در بین موبدان از نفوذ و قدرت و محبوبیت ویژه ای برخوردار بوده است (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۲۲۰) تقریباً موبدان موبد و وظایف و اختیارات بسیاری در تمام امور مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اداری، قضایی و اجتماعی و غیره داشت که عبارت بودند از: ۱- رهبری دینی و نظارت بر اجرای اعمال مذهبی، تعیین سیاست طبقه روحانیان، صدور فتوا، در تمام مسایل نظری و عملی دین به عنوان ایدئولوگ، ذیصلاح رسمی و معتبر، ناظر بر اداره تمام آتشکده ها، تهذیب اخلاق و هدایت معنوی. ۲- مشاور مذهبی دربار. احتمالاً به همین سبب موبدان موبد را مغان اندرز بڈ می نامیدند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۲۰). ۳- ریاست دادگستری که به وی داوران دادور می گفتند. ۴- رئیس طبقه پزشکان که احتمالاً عنوان زرتشتروم داشته است. ۵- ریاست طبقه روحانیان مسؤول سازمان دینی و صاحب اختیار عزل و نصب مقامات روحانی و حل و فصل امور آتشکده ها. ۶- ریاست دادگاه خاص رسیدگی به جرایم مقامات عالی کشوری و لشگری (مشکور، ۱۳۶۶، ج ۲: ۷۵) ۷- مرجعیت عالی دینی، (صدور رأی و فتوای نهایی در امور نظری و عملی دینی و پاسخگویی به مسایل جدید و شبهات اقلیت ها و غیره)، ۸- ریاست دادگاه خاص محاکمه مخالفان دین رسمی بویژه تعقیب و آزار اقلیت های دینی با موافقت پادشاه و نظارت او، ۹- رسیدگی به دعاوی علیه شاه، موقع بارعام با اجازه خود او، قانونگذاری و نظارت بر اجرای قوانین و ریاست دیوان نهادهای دینی (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۳۱۱) ۱۰- عضو مهم شورای سلطنتی برای انتخاب پادشاه و صدور رأی نهایی

در انتخاب شاه و گذاشتن تاج بر سر او و علاوه بر اینها ریاست مراکز علوم دینی و تحقیقات مربوط به آن از وظایف موبدان موبد محسوب می شد (کریستن سن، ۲۰۵: ۱۳۷۵). شاه به علت نفوذ و قدرت معنوی و قضایی موبدان او را از نزدیکان و مشاوران خود به حساب می آورد (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۸۰). همین امر موجب شد این مقام عالی مذهبی به سبب مقام معنوی و نفوذ در تصمیمات شاه در تمام امور کشور نفوذ فوق العاده ای داشته باشد و بکوشد آرمان های دینی خود را عملی سازد.

۲- هیربدان هیربد: وی ریاست قشر هیربدان را بر عهده داشت (طبری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۱۷) این سمت نیز یکی از مناصب مهم و پس از موبدان موبد اعتبار و اهمیتی بسیار داشت. ظاهراً بعضی از تشریفات دربار و امور قضایی دولت به وسیله او اجرا می شده گاهی متصدیان این مقام مانند تنسر در زمان پادشاهی اردشیر اول همانند موبدان موبد از بزرگان دولت و از مشاوران شاه بوده و بسیار متنفذ بودند (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۹۱).

۳- مغان اندرز بڈ، بنا بر قانون نامه، نظارت بر موقوفه هایی که برای روان وقف شده بودند، حق ویژه او بود (شاهنامه، ۱۳۱۴، ج ۳: ۱۹۰).

۴- داذوران داذور- همچون مقام های دیگر از اهمیت ویژه برخوردار بوده است (همان: ۲۰۰).

۵- زرتشتروم- او رئیس همه پزشکان اعم از روحانی و جسمانی بوده است.

۶- سپاه داذور- او به جرایم نظامیان رسیدگی می کرد و احکام شرعی را درباره آنها صادر می نمود. بنابراین لزوم انجام وظیفه موجب می شد او در جریان لشکر کشی ها و عملیات جنگی بین نظامیان حضور داشته باشد.

۷- مغان مغ: «ظاهراً رئیس آتشکده های بزرگ را به این لقب می خوانده اند» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۱۰).

۸- داذور، قاضی روحانی بود و همچنین در رأس هر دادگاه قرار داشت.

۹- دستور از مقامات روحانی عالی رتبه بود که ظاهراً متخصص علوم و مبانی مذهبی، و مباحث فلسفی و مشاور قضایی بوده است که به عقیده کریستن سن مسائل معضل و مشکوک را به او ارجاع می کردند.

۱۰- وَرَبْدُ- این کلمه به معنی استاد عمل است، ظاهراً وَرَبْدُ از مأموران عالی رتبه بوده ولی وظایف او معلوم نیست (طبری، ج ۲: ۲۱۰).

۱۱- زَنُوتَر- او رئیس مراسم آتشکده بوده است (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۲۱۹) همچنین وی بعضی از متون اوستا را با تشریفات گوناگون و با استعمال برسم تلاوت می کرد.

۱۲- اندزبذ یا اندرزگو. که مأموریت داشتند طبقات مختلف جامعه را تعلیم دهند. گویا در هر ناحیه ای یک اندرزگر بوده است که زیردست حکمران آن سرزمین بوده است. و در نامه تنسر تصریح شده است، کسی بوده است که از آغاز کودکی همه را در هنر یا دانش پرورش می داده و آماده می کرده است (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۱۵ و بارتلمه، ۱۳۴۴: ۳۰۱ و کریستن سن، ۱۳۷۵: ۲۹۵).

۱۳- رَتَو- هفت تن بودند که زیر نظر زَنُوتَر در آتشکده ها وظیفه خاصی بر عهده داشتند (بارتلمه، ۱۳۴۴: ۴۰۱).

۱۴- زَوَت- گروهی از روحانیان که در آتشکده مأمور خواندن سرودها و نمازهای مذهبی بودند (شاهنامه، ۱۳۱۴، ج ۱: ۳۷۱).

۱۵- راسپی- دسته ای از روحانیون که نگاهبان آتش بوده اند و آتش را پیوسته روشن نگاه می داشتند (همان: ۳۷۵ و هوار، ۱۳۷۹: ۱۷۶).

۱۶- آذرَبذ: ظاهراً پایین ترین درجه روحانی بوده که تنها مأمور نگاهداری آتش در آتشکده ها بوده اند و می بایست مراقبت داشته باشند که آتش باقی بماند (دینوری: ۳۱۰؛ وندیداد، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۱۲ و ۶۱۳؛ ارداویرافنامه، ۱۳۸۲: ۴۲؛ خوارزمی، ۱۴۰۴: ۱۳۸). به هر حال با توجه به مطالب فوق می توان دریافت که روحانیان تشکیلات گسترده و بسیار منظمی داشتند. و همچنین

سلسله مراتب ایشان بر اساس وظایف، همانند هرمی به نظر می‌رسد که به لحاظ تقسیم وظایف، تخصص و مدیریت از سازماندهی بسیار نیرومندی مانند روحانیان مسیحی برخوردار بوده است. نقش دیگر روحانیان زرتشتی، در ساختار سیاسی و قضایی دولت ساسانیان بود. مقام سلطنت در ایران، از همان ابتدا دارای مفاهیم مذهبی و برگرفته از اعتقادات دینی بود، که بر اساس آن شاهنشاه دارای فره ایزدی بوده و به تعبیری سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شد، شاه ضمن اینکه دارای مقام شهریاری بود، در عین حال از مقام و وجه مذهبی برخوردار بود و مقام شهریاری و موبدی را توأمان داشت (شاهنامه، ج ۱: ۲۲) با به قدرت رسیدن ساسانیان که در ابتدا عمدتاً هر دو مقام را دارا بودند، باعث نفوذ و همکاری بیشتر روحانیان زرتشتی در دولت گردید که با توجه به ماهیت دولت ساسانی، روحانیان از مقام و منزلتی برخوردار شدند که تا آن زمان سابقه نداشت (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۲۳۴). چنانکه بعد از خاندان شاهی، طبقه اول را تشکیل می‌دادند، و مقام موبد موبدان به عنوان رئیس و رهبر روحانیان زرتشتی، بعد از شاه، مقام اول را داشت (پیگولوسکایا، ۱۳۵۹: ۳۸۴). با پیوند دین و دولت در این دوره و نفوذ نسبتاً بالای موبد موبدان در دربار و در کنار شاه، قوانینی وضع و تدوین شد که وی در حضر و سفر شاهنشاه را همراهی و یار باشد و مرتب مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت حتی در جنگ و شکار نیز موبد موبدان باید شاه را همراهی می‌کرد و در آن حضور می‌یافت، چنانکه جاحظ از همراهی موبدان موبد با قباد (جاحظ، ۱۳۸۶: ۱۶۴) و دینوری از همراهی موبد موبدان با فیروز در جنگ با هیاطله گزارش داده است (دینوری، ۱۳۴۰: ۸۸) که در طی آن پس از کشته شدن فیروز، موبد همراه با حرم شاه، به اسارت هیاطله در آمدند. در مراسم و اعیاد، اولین کسی که به حضور شاهنشاه می‌رسید از مردم بیگانه (غیر از خانواده شاهی)، موبد موبدان بود (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۴۷) موبد موبدان در عین حال مشاور و هادی معنوی شاهنشاه به حساب می‌آمد و وی در هنگام مشکلات به او متوسل می‌شد، چنانکه اردشیر در هنگام سوءقصد زنش (دختر اردوان) نسبت به او، هیربد را پیش خواند و از او در این باره مشورت خواست (دینوری، ۱۳۴۰: ۱۰۳).

فلسفه وجودی حکومت ساسانیان بر همراهی دین و دولت تاکید داشت. نقش دین در ساختار سیاسی آنقدر مهم و اساسی بود که اردشیر خود گفته بود که: دین و شاهی برادر یکدیگرند و یکی از دیگری بی نیاز نیست. دین شالوده شاهی است و پادشاه نگهبان دین است، هرچه را باید نباشد از میان بردارد و هر چه نگهبان نداشته باشد، تباہ گردد (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۷۱) اردشیر اول با یاری تنسر، سازمان روحانیت دولتی را تأسیس کرد و پس از تحکیم پادشاهی خود کوشید دین دولتی را در سراسر ایران مستقر سازد (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۰۸) مهم تر از همه دخالت روحانیان در تعیین جانشینی برای پادشاه و گذاشتن تاج بر سر او بود، زیرا تا موبد موبدان به پادشاهی کسی که حق سلطنت داشت رأی نمی داد و به دست خودش تاج سلطنت را بر سرش نمی گذاشت پادشاهی او مشروعیت پیدا نمی کرد. آنچنانکه از محتوی نامه تنسر بر می آید اگر در انتخاب شاهنشاه بعد از فوت شاهنشاه متوفی، اختلاف پیش می آمد، نظر نهایی و قابل قبول با موبد موبدان بود که می توانست شاهنشاه جدید را انتخاب کند (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۹۱). در برخی مقاطع تاریخ ساسانیان، عزل پادشاه نیز تا حدود زیادی بستگی به رأی و نظر موبد موبدان داشته است. وی هر پادشاهی را که مطابق میل خود نمی یافت، می توانست با توجه به موقعیت و نفوذی که داشت با همکاری بزرگان و نجبا، عزل کند، چنانکه در مورد اردشیر، پسر هرمزد، موبدان و نجبا، وی را بعد از چهار سال از سلطنت عزل کردند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۷۱) و درباره قباد نیز ابتدا موافقت کامل نیافتند و زندانی کردند که در این دوره از این نمونه ها می توان مصادیقی دیگری نیز یافت.

### جایگاه موبدان زرتشتی در تشدید بحران زوال حکومت ساسانی

با تغییر فضای تاریخی حکومت ساسانی به مانند سایر حکومت ها، بتدریج آثاری از زوال در این حکومت نه از بیرون بلکه از درون و درست در میان بنیان های اصلی تشکیل دهنده حکومت (دین و دولت) بروز کرد. قدرت و اعتباری که روحانیان زرتشتی را در کارهای ملک و مردم نفوذی تام بخشیده و سرنوشت دین و ملت را در اختیار آنها نهاده بود، باعث گردید که

فساد به درون دستگاه روحانیت ساسانی رخنه کند (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۸۱)، و بسیاری از روحانیان زرتشتی به فساد کشانده شده و غرق مسایل مادی و دوری از اصول و ارزش‌های دینی شوند، چنانکه می‌توان انعکاس آن را در کتاب مینوی خرد که ظاهراً مربوط به اواخر دوره ساسانی است، دید (مینوی خرد: ۵۳۲) بخصوص بدعت‌های دینی که واکنش طبیعی استبداد و جاه‌طلبی و خودخواهی و فساد دینی بود، که هر روز شدت می‌گرفت. این امر باعث متزلزل شدن قدرت روحانیان زرتشتی و تردید مردم در درستی راه و پاکی آنها می‌شد (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۱۷). تقی زاده از جمله عواملی را که در ضعف ساسانیان ذکر کرده، یکی را همین استبداد مذهبی و فساد موبدموبدان دانسته است که در آن آزادی افکار وجود نداشت و پیروان عقاید مذهبی، غیر از مذهب زرتشتی از طرف موبدان و با همکاری دولت به سختی تعقیب می‌شدند (تقی زاده، ۱۳۴۹: ۲۰)، در همین رابطه خسرو انوشیروان در خطبه تاجگذاری خود خطاب به موبد موبدان سخت از مجازات و اخراج کسانی که در دینشان مخالف دین زرتشت، و علمای زرتشتی که از نظر او، باعث مفسده درملک شده‌اند، سخن گفته است (طباطبایی زواری، ۱۳۳۴: ۳۹۱). اما مسأله‌ای که بیش از همه روحانیان زرتشتی را دچار فساد و انحراف کرد، همکاری آنها با اشراف و بزرگان و یکصد شدن با آنها در هنگام ضعف و انحطاط دولت و مخالفت با پادشاه بود که آنها را از ارزش‌های دینی به رقابت‌های سیاسی می‌کشاند، بود (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۷۴؛ کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

پس از مرگ شاهپور دوم تا زمان یزدگرد اول که پادشاهان، فاقد قدرت و اقتدار بودند نجبای عالی‌رتبه با همکاری روحانیان، به میل خود هر کسی را که می‌خواستند به تخت می‌نشانند و هر کس را که موافق با امیال خود نمی‌یافتند خلع می‌کردند و یا می‌کشتند. آنها در راستای همین اهداف، اردشیر دوم را خلع کردند (ایمان پور، ۱۳۷۱: ۲۸۱) و در سلطنت شاهپور دوم، اردشیر دوم و شاهپور سوم دخالت‌های زیادی داشتند (یارشاطر ۱۳۷۳: ۲۴۱-۲۴۰) و یا هنگامی که یزدگرد اول در مقابل خواسته آنها تسلیم نشد، او را بزه‌کار نامیدند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۱۱). نفوذ و قدرت روحانیان زرتشتی، تنها به دربار اختصاص نداشت، بلکه آنها با توجه به



مراتب و درجاتی که داشتند، در تمام شؤون کشور نفوذ و حاکم بر سرنوشت مردم بودند و مردم نیز خود را مقید به اطاعت و فرمانبری و نیازمند آنها با توجه به اعتقادات جاری در دین زرتشت، می دانستند.

### نقش قضایی موبدان در جامعه ساسانی

روحانیان زرتشتی در ساختار قضایی و دادرسی نیز نقش کلیدی در جامعه ساسانی داشتند. عموماً عدالت در ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان قراین کافی در دست هست که پادشاهان جداً مراقب حسن جریان قوه قضائیه بوده اند (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۱۴۹). از آنجا که در دین زردشتی دین و اخلاق با حقوق به معنی قضایی متحد است، قوه داورى به معنی اخص، متعلق به روحانیان بود. به علاوه روحانیان همه علوم را به خود تخصیص و به انحصار در آورده بودند (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۲۱۱). در متون دینی زرتشتی ساسانی قضات یا دادوران در ردیف دستوران و موبدان و هیربدان نام برده شده اند، در دوره ساسانی، رئیس کل داوران را «قاضی کشور» یا شهر دادور یا دادور دادوران می گفتند. یک نفر ملقب به آیین بذ (که رئیس محافظان عادات و رسوم) بشمار می رفت. ظاهراً کارهای قضایی را انجام می داده است (فرای، ۱۳۷۷: ۳۱۰). محاکم هر ناحیه را یک نفر قاضی روحانی اداره می کرد و به طور کلی مراقب بود که احکام و اعمال رؤسای غیرروحانی ناحیه نیز کاملاً موافق عدالت باشد. از مأموران عالی رتبه نواحی، که اختیار قضایی داشتند، یکی «سرو شاوَرزداریک» یا «مستمع روحانی» و دیگر «دستورهمداد» بوده است (دینوری، ۱۳۴۰: ۱۳۱). می توان حدس زد که بسیاری از مأموران قضایی که مناصب مخصوصی داشتند، موبد یا هیربد بوده اند چنانکه هیربدان گاهی به عنوان قضات فتوایی می داده اند (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۱۵۶). علاوه بر این چنین معلوم است که پادشاهان نخستین ساسانی سالی دوبار در اعیاد نوروز و مهرگان بار عام می دادند و ورود همه کس را از خرد و کلان آزاد می فرمودند. چند روز قبل، از طرف شاه اعلام می شد که بار عام خواهد داد تا هر کس شکایتی دارد، خود را آماده کند، پس آنگاه

پادشاه به مؤید موبدان امر می‌داد، که مردمانی امین و مطمئن در مدخل قصر قرار دهد، تا کسی از دخول متظلمان ممانعت نکند (هوار، ۱۳۷۹: ۱۸۳) و اعلام می‌نمود که هر کسی در این موقع مانع شود از اینکه مظلومی شکایت خود را عرض کند، نسبت به خدا و شاه مرتکب گناهی عظیم شده و از امان قانون محروم خواهد بود (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۱۵۸). شاه مؤید موبدان و ایران دبیر بزد و نگاهبان کل آتشکده‌ها (هیربدان هیربزد) را احضار می‌فرمود و سپس بر می‌خاست و از تخت فرو می‌آمد و پیش مؤید موبدان به داوری به دو زانو می‌نشست. پس از ختم این عمل قضایی، پادشاه برمی‌خاست و به تفصیل، خدا را شکر و ثنا می‌گفت (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۲۱۸). این روایت مسلماً تا حدی متکی به اسناد تاریخی است زیرا که ادعای روحانیان زردشتی را می‌رساند. که خود را در همه محاکم می‌خواستند اند قاضی و حکم جلوه دهند، حتی در دعوایی که طرف مقتدرترین شخص مملکت باشد. میانی حقوقی عهد ساسانی، کتاب اوستا و تفاسیر آن و اجماع «نیکان» یعنی مجموعه فتاوی علمای روحانی بوده است (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۱۳۸). قطعاتی که از کتاب فقهی مادیکان هزار دادستان در دست است و بار تلمه بخشی از آن را ترجمه و شرح کرده است در امور تملک و ازدواج و حقوق خانوادگی به طور کلی بحث می‌کند، در دعای حقوقی رأی مؤید موبدان بر دیگران تفوق داشته و از این عبارت استنباط می‌شود که رأی او در امور حقوقی و جنایی نیز که در اینجا مورد بحث است، فایق بوده و در این مورد هم فتوای مؤید موبدان بیش از سوگند تأثیر داشته و غیرقابل نقض بوده است (کریستن سن، ۱۳۵۰: ۱۴۱). در دوره ساسانی دین و حقوق قضایی با یکدیگر مرتبط بودند و به همین جهت عامل حفظ و رشد ارزش‌های اخلاقی و استعدادهای معنوی و جلوگیری از جرایم و عامل عمده نظم و امنیت عمومی بود (همان: ۱۴۸) بنابراین قضاوت در انحصار روحانیان بود. نفوذ و قدرت حکم قضایی موبدان مؤید چنان بود که خود قانون و لازم الاجرا محسوب می‌شد (همان: ۱۵۱).

### آموزش در انحصار موبدان

در جهان قدیم نام مغان مترادف با دانش و حکمت بوده و آنان در فلسفه و هیات و ریاضی متبحر بودند و این علوم را می آموختند (بیژن، ۱۳۱۶: ۳۲۴) در ویسپ هومتو همه اندیشه، گفتار و کردار نیک را نتیجه علم و معرفت و هر چه غیر از این را نتیجه نادانی می داند بنا به پند نامه آذربادماراسپند آموختن دانش به فرزند تاکید شده است (دینشاه ایرانی، ۱۳۰۹: ۸۰) روحانیان عصر ساسانی در زمینه اجتماعی و فرهنگی از جمله: آموزش و پرورش، ادبیات پهلوی، فلسفه، تشویق هنر معماری، گسترش میراث های دینی و ملی نقش بسزایی داشتند (هوار، ۱۳۶۳: ۱۱۵). جامعه عصر ساسانی به سبب اینکه جامعه مذهبی بود و چون تقریباً علوم در انحصار روحانیان بود، آموزش و پرورش نیز به دست آنان انجام می شد. اهداف آموزشی که روحانیان زرتشتی دنبال می کردند:

۱- تبلیغ دین رسمی و آگاه نمودن برای تعمیق باورهای مذهبی، حفظ و گسترش ارزش های دینی و ارایه الگوی تربیتی، تحکیم وحدت ملی، سازگاری اجتماعی، ایجاد تعهد انجام وظیفه، مشروع نشان دادن دولت ساسانی و لزوم اطاعت شاه و غیره بود (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۹۱).

مواد آموزشی در سطوح مختلف از ابتدایی تا عالی شامل؛ تعالیم اعتقادی، احکام دینی و فقهی که از کتب مقدس بود و توسط دستوران و هیربدان آموزش داده می شد (همان: ۹۸). ظاهراً آموزش های دینی همانند آموزش های اجتماعی و حفظ کردن بخش مهمی از کتب مقدس بود، به نظر می رسد آموزش رسمی تنها منحصر به طبقات ممتاز بوده است (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۳۱). مراکز علمی و آموزشی خاص روحانیان یا هیریدستان نیز وجود داشت که منحصر به فرزندان طبقه روحانیان بود (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۲۱۹) احتمال قوی مراکز عالی آموزشی آنان در دو مرکز بزرگ جامعه دینی آن عصر یعنی استخر پارس و شیز آذربایجان قرار داشت (همان: ۲۲۱). ظاهراً آموزش طبقات عامه غیرمستقیم و در حین برگزاری مراسم دینی یا جشن های

مذهبی با انجام امور شخصی مانند، تولد، ازدواج، تشییع جنازه و غیره بود (کاوسجی، ۱۳۵۰: ۳۱۶). همچنین روحانیان برای رفع نیازهای جامعه و تحت تأثیر پیشرفت علمی یونان و هندو غیره که با کتب مذهبی سازگاری داشت علوم ضروری آن روزگار را فراگرفته و برای حل مشکلات اجتماعی و نیازهای دولت به کار می‌بستند (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۲۱۶). از میان علوم، پزشکی به لحاظ حفظ سلامتی و بقای انسان و کمک به مومنان بیشتر مورد توجه روحانیان بود. برخی از روحانیان به عنوان پزشکان روحانی و نفسانی از طریق درمان به وسیله ادعیه و اوراد کتب مقدس، خدمت می‌کردند. آنان این شیوه درمان را موثرتر از درمان با داروهای طبی و جراحی می‌دانستند (همان: ۲۲۰). ظاهراً رئیس همه پزشکان روحی و جسمی زرتشتی خوانده می‌شد. تسلط مغان بر حیات آموزشی جامعه ی ساسانی تا زمان نهضت مزدکیان تداوم داشته است. این حیات آموزشی که از دوران های کهن به میراث رسیده بود بتدریج در اثر گذشت زمان کارایی خود را از دست داد. سنت گرای و خرافی شدن معلومات در دیانت زرتشتی باعث شد تا شاهان ساسانی در جهت اصلاح این وضعیت اقدام نمایند. تاسیس دانشگاه جندی شاپور از جمله این اقدامات بود (رضوی، ۱۳۸۴: ۲۰۸). انوشیروان که پادشاهی حکمت دوست بود، با اصلاحات گسترده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باعث احیای مجدد حکومت ساسانی شد، با توسعه یا به تعبیری ایجاد دانشگاه جندی شاپور، مجمعی از دانشمندان مختلف گرد آورد تا ایرانیان را با دانش های خارج از دیانت زرتشتی آشنا سازد (موسوی، ۱۳۸۴: ۴۲۰). ایجاد چنین مرکز بزرگ علمی در دوره استیلای تفکر زرتشتی دو فرضیه را به ذهن ارایه می‌دهد: اول اینکه محتوای علمی دین زرتشتی به شدت به نقصان افتاده بود و روحانیون زرتشتی که متصدی این امر بودند، توانایی پاسخ دهی به نیازهای پیش روی جامعه ساسانی را نداشتند. دوم اینکه شاهان در پی اصلاح وضعیت علمی جامعه بودند و خواهان آن بودند که تفکر علمی را از حالت تک صدایی داخلی به در آورده و با تفکرات علمی دیگر کشورها آشنا سازند. هر دو حالت این مسأله هر چه باشد، نشانگر وضعیت نابسامان آموزش در جامعه ساسانی است.

نقش روحانیان زرتشتی در ساختار اقتصادی جامعه ساسانی نیز چشمگیر است. چون دین زرتشتی مانند دین اسلام علاوه بر زندگی معنوی و اخروی، به زندگی دنیوی و مادی نیز توجه خاص دارد. از این رو دین زرتشتی بیش از هر دینی دامپرووری و کشاورزی (فشویت - واستریه) را تشویق نموده است (جاماسب آسانا، ۱۳۸۲: ۶۷). و با منع آلوده ساختن آب و خاک عامل مهمی برای حفظ محیط زیست و افزایش بهره وری در تولیدات اقتصادی شده است (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۹۱) روحانیان با حمایت و تبلیغ این اندیشه های اقتصادی مبتنی بر دین رسمی، نقش مهمی را در رشد تولیدات اقتصادی و تشویق به فعالیت های اقتصادی مورد نیاز جامعه و مورد پسند دینی ایفا می کردند (نفیسی: ۸۱). روحانیان عصر ساسانی به علت سلطه بر تمام نهادهای مختلف جامعه و داشتن مشاغل متعدد، منابع درآمد بسیار داشتند که مهم ترین آنها عبارتند از: ۱- خدمات امور فردی و اجتماعی مانند: ثبت ولادت، ازدواج، تشییع جنازه، نام گذاری، و جشن های مذهبی و غیره. ۲- خدمات امور دینی: مانند انواع تطهیر، اجرای مراسم دینی، کفاره گناهان و غیره. ۳- خدمات فرهنگی: مانند آموزش فرزندان بزرگان. ۴- خدمات قضایی. ۵- امور خرافی مانند: تفال، پیشگیری از آینده و گرفتن طالع. ۶- صدقات. ۷- عشریه. ۸- برخی جرایم، درمان بیماران روانی (همان: ۱۱۰).

روحانیان به جهت آموزش و پرورش و اجرای مراسم دینی و تألیف و تحقیق در علوم دینی و غیره، زبان پهلوی را حفظ و گسترش داده و منتقل ساختند. آنان به لحاظ تکیه بر دین و فرهنگ ملی، زبان پهلوی ساسانی را در حین انجام نقش های مختلف اجتماعی خود غیرمستقیم آموزش داده و بویژه ادبیات شفاهی و کتبی دین را رشد و تکامل بخشیدند (سامی، ۱۳۴۲: ۱۸۱) و به دست ما رساندند. با وجود غنای فرهنگی زبان و ادبیات پهلوی، چون خط آرامی نمی توانست زبان و ادبیات پهلوی را منعکس سازد و فراگیری هژوارش آن بسیار سخت بود، ظاهراً به همین علت آثار مکتوب ادبی کم و تقریباً اغلب آنها آثار دینی بود (نفیسی: ۷۱) به جز متون مذهبی،

متون اخلاقی در قالب پند نامک‌ها نیز اغلب توسط روحانیانی چون آذریادمهرپسندان نوشته شدند (یعقوبی: ۳۹۱).

به هر حال ادبیات عصر ساسانی متأثر از عقاید دینی و زندگی مذهبی بود و دستاوردهای آن ظاهراً با تلاش روحانیان نقش مهمی در انتقال فرهنگ و همبستگی ایرانیان در آن زمان داشت. فلسفه مورد توجه روحانیان فلسفه اولی و متکی بر ادبیات و در خدمت آن برای اغنای عقل و استدلال جهت یقین به باورهای اعتقادی و مبارزه با تفکر مادی و ارتدادی بود (زرین کوب: ۳۰۱). نفیسی درباره اهمیت درآمد روحانیان تنها از طریق کفارات می نویسد: «چون مذهب حتی در کوچک‌ترین وقایع روزانه دخالت داشت و مردم در نتیجه بی‌دقتی ممکن بود همواره مرتکب گناه شوند پیداست که مردم برای آموزش گناهان همواره به روحانیان محتاج بودند.» (نفیسی: ۱۱۵).

بنابر مطالب فوق می‌توان دریافت که روحانیان عصر ساسانی از طبقات ثروتمند و متنفذ اقتصادی بوده، و بویژه، در برخی از مناطقی چون ماد و پارس صاحب املاک فراوان بوده و در واقع در آن نواحی نوعی فئودال محسوب می‌شدند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۳۱). به طوری که آمیانوس مارسلن می‌نویسد: ماد را کشور مغان می‌نامند و روحانیان در آنجا املاک و ابنیه عالی داشتند. گاهی برخی از روحانیان متنفذ به مقامات مهم اقتصادی و سیاسی دست می‌یافتند و این امر عامل مهمی برای ثروت اندوزی و اقتدار اقتصادی آنها محسوب می‌شد (مارسلن، ۱۳۱۰: ۸۱).

برای روشن ساختن دقیق‌تر قدرت و نفوذ روحانیان زرتشتی در جامعه ساسانی دو مصداق روشن قابل تاولیل و تفسیر که در سایه دو رویداد بزرگ تاریخی به وقوع پیوسته است، می‌تواند به تحلیل موضوع کمک شایانی نماید. اولین مصداق نهضت اشتراکی مزدک (کلیمما، ۱۳۷۱: ۱۶۴) است که در این رویداد تضاد اجتماعی شدید که حاصل ساخت‌شکننده طبقاتی و انحصار ثروت و قدرت (مادی و معنوی) در کف اشراف و موبدان بود، به واکنشی عظیم علیه

نظم موجود مبدل شد (بیانی: ۵۳). در این قیام موبدان و روحانیان زرتشتی به عنوان اصلی ترین طراحان و سازندگان چنین نظم، به مبارزه طلبیده شدند. واکنش موبدان به این نهضت نیز چیزی جز سرکوب و نابودی مزدکیان نبود. بعد از این سرکوب طبقه اشراف اداری - سپاهی به سرعت نیروی گذشته را باز یافتند و روحانیان برای پیشگیری از اتفاقاتی نظیر نهضت مزدکی بر شدت عمل خود در کار مردم و در امور حکومتی افزودند (همان: ۶۲).

دومین مصداق قیام بهرام چوبین (الدینوری، ۱۴۱۵: ۷۹) از خاندان مهران علیه نظم موجود ساسانی بود. در این قیام نیز روحانیان زرتشتی عامل سرکوب بودند. آنان با عنوان کردن اینکه بهرام فاقد اصالت خانوادگی و فره ایزدی است، مانع از فراهم آمدن شرایط حکومت و مشروعیت برای حکومت بهرام شدند حتی فرم و چیدمان روایات مربوط به این ماجرا به نوعی در ارایه تصویری از تقدیر وارونه بهرام و بخت بلند و آسیب ناپذیر خاندان ساسانی است (دینوری، ۱۳۴۰: ۹۵؛ یعقوبی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۰۸؛ طبری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۳۲-۷۳۱) به نظر می رسد اگر بهرام چوبینه در کار حکومت توفیق یافت، به خاطر این بود که سلطه موبدان تا حدود زیادی محدود شد. این بستر تحولات تاریخی، زمینه اصلی تمایل گریز جمعی توده مردم از قید و بند دیانت زرتشتی ساسانی و سکوت و پناه بردن به هر چه که بتواند این ساختار را درهم ریزد، بود.

### نتیجه

فلسفه وجودی حکومت ساسانی بستگی به مسأله اتحاد دین و دولت داشت. اردشیر بابکان که به عنوان یک موبدزاده، وابسته به معبد آناهیتا در استخر فارس، و با هدف، یکپارچه کردن کشور و جاری کردن دین زرتشت و قرین کردن دین و دولت و با ادعای وابستگی به خاندان هخامنشیان که دارای تخمه شاهی بودند قیام کرد، توانست خیلی زود توجه روحانیان زرتشتی را به خود جلب و از مساعدت های آنها برخوردار گردد. هر چند که در زمان اردشیر ظاهراً دین زرتشتی در دربار و در کشور رونق و غلبه یافت و تا حدودی عنوان دین رسمی را به خود

گرفت که از وجود موبدان و هیربدان در دستگاه اردشیر مصادیق قابل توجهی در دست است. تردیدهایی را که شاهپور اول در توانایی دین زرتشتی به عنوان یک دین رسمی در کشور که با توجه به ظهور مانی در زمان او و جامعیت دینش برای این منظور نشان داد، باعث گردید که برای مدت کوتاهی سیر صعودی تقویت زرتشتی گری و نفوذ روحانیان در دولت ساسانی دچار وقفه شود، لیکن با حضور کرتیر در دربار و به عنوان هیربد از زمان شاهپور اول و طی کردن ترقی در دوره های بعد، خصوصاً در دوره پادشاهی بهرام اول و دوم باعث گردید که با اقدامات او دین زرتشتی تقویت و تثبیت و نفوذ روحانیان در جامعه، بیش از پیش فزونی گیرد و رابطه دین و دولت مستحکم گردد.

قدرت و نفوذ روحانیان زرتشتی در دربار ساسانی، همواره با نوسانات زیادی همراه بود که می توان این نوسانات را از جمله در میزان آزادی و سختگیری و آزار مسیحیان در ایران سوای مسایل سیاسی دیگر و میزان محبوبیت هر یک از شاهان در نزد آنها دنبال کرد. چنانکه در دوره پادشاهی یزدگرد اول مسیحیان و اقلیت ها از آزادی زیادی برخوردار بودند و در دوره انوشیروان و خسرو پرویز، حتی در دربار نیز نفوذ کنند. هر مزد چهارم موبدان را به عنوان پایه های بقای تخت شاهی به حساب می آورد. در مقابل در تمام این دوره ها نفوذ روحانیون زردشتی در دربار کاستی پذیرفت و قدرت آنها مهار گردید. ولی در مقابل در زمان شاپور دوم، بهرام گور، یزدگرد دوم، مسیحیان شدیدترین شکنجه ها را متحمل شدند که در مقابل از نفوذ بیش از حد قدرت روحانیان زردشتی در دربار خبر می دهد.

نفوذ اعتبار روحانیون در جامعه در بخش های اقتصادی و فرهنگی و قضاوت اگرچه کلیدی و حساس بود، اما میزان تأثیرگذاری آنها زمانی موثر بود که نظام سیاسی نیز قوی باشد، اما در یکصدساله آخر دوره ساسانی در حالی که دین زرتشت تحت تأثیر بدعت های دینی و نفوذ و اندیشه ها و فلسفه هند، و یونان و رواج زروانی گری، رو به انحطاط و به فقرا کشیده شده بود، بتدریج میدان را برای نفوذ بیشتر دین مسیح در کشور خالی می کرد. روحانیت زرتشتی با



دخالت های زیاد در دربار و امور سیاسی و همکاری و همگامی با آنها و جمع آوری ثروت و رفاه طلبی به فساد کشیده شد و روز به روز بیشتر از مردم فاصله گرفت. در اواخر روزگار ساسانیان حضور روحانیان در دربار و دولت به صورت تشریفاتی درآمد و پیوند دین و دولت ضعیف شده بود. در این میان چنانکه بعضی معتقدند شاید علت از میان رفتن دین زرتشتی را همراه با سقوط دولت ساسانی همان وابستگی شدید و بیش از حد آنان به دولت و عدم استقلال روحانیت زرتشتی دانست، که باعث گردید این دو برادر که توأمان در زمان اردشیر قدرت یافته بودند، توأمان هم در زمان یزدگرد سوم سقوط کنند. البته گذشت زمان و سقوط دیر هنگام سلسله ساسانی را نیز در موقع قضاوت در باره ی وضعیت کلی روحانیان زرتشتی در جامعه آن زمان، نباید از نظر دور داشت.



## منابع

- ۱- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶) *سنی ملوک الارض و الانبیاء*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- ایمان پور، محمدتقی (۱۳۷۱) *مبانی نفوذ و مقام روحانیان زرتشتی در دوره ساسانی*. یادگارنامه استادعبدالهادی حائری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳- بارتلمه، کریستیان (۱۳۴۴) *زن در حقوق ساسانی*. ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی. تهران: بی نا.
- ۴- بهار، مهرداد (۱۳۷۵) *ادیان آسیایی*. تهران: نشر چشمه.
- ۵- بیانی، شیرین (۱۳۸۰) *دین و دولت در عهد ساسانی*. تهران: جامی.
- ۶- بیژن، اسدالله (۱۳۱۶) *تعلیم و تربیت در ایران باستان*. جلد ۱. تهران: چاپخانه روشنایی.
- ۷- پیگولوسکایا، ن (۱۳۶۷) *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت الله رضا. تهران: علمی فرهنگی.
- ۸- پیگولوسکایا، ن. و دیگران (۱۳۵۹) *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پویش.
- ۹- تفضلی، احمد (۱۳۶۴) *مینوی خرد*. تهران: انتشارات طوس.
- ۱۰- تقی زاده، سیدحسن (۱۳۴۹) *از پرویز تا چنگیز*. تهران: انتشارات فروغی.
- ۱۱- ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمدبن اسماعیل (۱۳۶۸) *غراخبار ملوک الفرس و سیرهم*. تهران: نقره.
- ۱۲- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۶) *تاج*. ترجمه حبیب الله نوبخت. تهران: آشیانه کتاب.
- ۱۳- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر (۱۳۸۲) *متن های پهلوی*. ترجمه سعید عریان. جلد ۱. تهران: پژوهش.
- ۱۴- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۸) *هخامنش ها*. تهران: بهدید.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) *ساسانیان*. تهران: بهدید.

- ۱۶- خوارزمی، ابو عبد الله محمد بن احمد (۱۴۰۴) **مفاتیح العلوم**. حقیقه ابراهیم الیاری. بیروت: الکتاب العربی.
- ۱۷- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹) **بندھش**. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
- ۱۸- دریایی، تورج (۱۳۸۱) **سقوط ساسانیان** (فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان). ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک لو. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۱۹- دریایی، تورج (۱۳۸۲) **تاریخ و فرهنگ ساسانی**. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس.
- ۲۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳) **شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- ۲۱- دینشاه، جی جی باهای ایرانی (۱۳۰۹) **اخلاق ایران باستان**. بمبئی: نشر انجمن زردشتیان ایرانی.
- ۲۲- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۴۰) **اخبار الطوال**. ترجمه صادق نشأت. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۳- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۴) **دانشگاه جندی شاپور، نمود عقل گرایی ایرانی یا قدرت نمایی**. مجموعه مقالات جندی شاپور در گذر زمان. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- ۲۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸) **تاریخ مردم ایران قبل از اسلام**. تهران: امیرکبیر.
- ۲۵- زمر، آر. سی (۱۳۷۵) **طلوع و غروب زرتشتی گری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.
- ۲۶- زینیو، فلیپ (۱۳۸۲) **ارداویرافنامه**. تحقیق و ترجمه ژاله آموزگار. تهران: انجمن ایرانشناسی.
- ۲۷- سامی، علی (۱۳۴۲) **تمدن ساسانی**. تهران: چاپخانه موسوی.
- ۲۸- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴) **مبانی تاریخ ساسانیان**. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: فرزاد روز.

- ۲۹- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲) جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم. تهران: پاژنگ.
- ۳۰- طباطبایی زواری، محمد جلال‌الدین (۱۳۳۴) ترجمه توقعیات کسری انوشیروان. با مقدمه و شواهد از شاهنامه و حواشی و ملحقات به اهتمام حاج محمدحسین نخجوانی، تبریز: مطبعه شرق.
- ۳۱- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۸) تاریخ الرسل الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- ۳۲- فرای، ریچارد. ن (۱۳۷۷) میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۴) شاهنامه. به اهتمام سعید نفیسی. تهران: کتابخانه و مطبعه بردخیم.
- ۳۴- کاوسجی، هیرید (۱۳۵۰) تمدن و فرهنگ ایران باستان. مجله هوست، دوره بیست و سوم. شماره ۲۷.
- ۳۵- کریستن سن، آرتور (۱۳۵۰) کارنامه شاهان در روایات ایران باستان. ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی. تبریز: کمیته استادان.
- ۳۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴) وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۳۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵) ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- ۳۸- گیرشمن، رومن (۱۳۷۴) ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمدمعین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۹- گیمن، دوشن (۱۳۷۵) دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم. تهران: فکر روز.

- ۴۰- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۸۵) تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۱- مارسلن، آمین (۱۳۱۰) جنگ شاپور دوالاکتاف با یولیانوس امپراطور روم. ترجمه محمدصادق اتابکی. تهران: اداره شورای نظام.
- ۴۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۴) مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب.
- ۴۳- ماسه، هانری و دیگران (۱۳۸۱) تمدن ایرانی. ترجمه عیسی بهنام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۴- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹) تجارب الامم. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- ۴۵- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۶) تاریخ سیاسی ساسانیان. تهران: دنیای کتاب.
- ۴۶- مفتخری، حسین و علی رجبلو و شهرزاد ساسان پور (۱۳۸۷) تاثیر اصلاحات خسرو انوشیروان بر قشر بندی اجتماعی ایران عصر ساسانیان. تهران: ویژه نامه تاریخ. سال ۱۸. شماره ۷۱. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا.
- ۴۷- موسوی، سید حسن (۱۳۸۴) جندی شاپور و نقش فرهنگی سیاسی آن. مجموعه مقالات جندی شاپور در گذر زمان. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- ۴۸- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴) تصحیح مجتبی مینوی. تهران: خوارزمی.
- ۴۹- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۵۷) سیاستنامه. به تصحیح محمدقزوینی و مرتضی مدرس چهاردهی. تهران: زوار.
- ۵۰- نفیسی، سعید (بی تا) تمدن ایران ساسانی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۵۱- (۱۳۷۶) وندیداد. ترجمه هاشم رضی. تهران: فکر روز.
- ۵۲- ویدن گرن، گنو (۱۳۷۷) دین های ایران. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: نشر آگاهان ایده.
- ۵۳- هاردی، فریدهلم (۱۳۷۶) ادیان آسیا. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

- ۵۴- هوار، کلمان (۱۳۶۳) *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ۵۵- ——— (۱۳۷۹) *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ۵۶- یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۷۳) *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ۵۷- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۴۴) *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: عملی و فرهنگی.

58- Brosius , Maria (2006) **The Persians** .London and New york :Routledge .

